

## سعادت از دیدگاه امام علی(ع)؛ تحلیل ریشه «سعده» در نهج البلاغه

جلال درخشه<sup>□</sup>

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

امید شفیعی قهفرخی

دانشجوی دکتری اندیشه‌های سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

(تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۹ - تاریخ تصویب: ۹۲/۴/۳۱)

چکیده:

بدون تردید مقوله «خوشبختی و سعادت»، از مسائل بنیادین و پرسش‌های دیرینه و پایدار بشر به‌شمار می‌آید که بسیاری از مکاتب دینی و فکری نیز آن را مد نظر داشته‌اند. بررسی متون دینی و سخنان پیشوایان دین در رابطه با سعادت بشر و شناخت بهتر این مفهوم از دیدگاه آنان می‌تواند بر نحوه زندگی فردی انسان و حتی جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان جامعه تأثیر گذارد. این پژوهش بر آن است تا با تمرکز بر موارد به‌کارگیری ریشه «سعده» در نهج البلاغه امیرالمؤمنین، به دریافت منظور امام علی (ع) از «سعادت» بپردازد. در این مقاله با توجه به کاربرد ریشه «سعده»، به دسته‌بندی موارد کاربرد این ریشه، و نیز گیرنده سعادت، اعطاکننده آن، ماهیت آن، سعادت دنیوی و اخروی و رابطه امور اخلاقی، دینی و معرفتی با سعادت پرداخته شده و برخی از الزامات و پیامدهای آن برای سیاست بیان گردیده است.

واژگان کلیدی:

امام علی، سعادت دنیوی، سعادت اخروی، نهج البلاغه

## مقدمه

همه مردم با واژه‌های «خوشبختی»، «سعادت» و «بدبختی» آشنا هستند و در مواقع مختلف در باب خوشبختی یا بدبختی خود یا دیگری سخن می‌گویند. طرفه آن‌که این امر بدین معنی نیست که بتوان به راحتی به تصویری روشن از سعادت یا شقاوت رسید و مؤلفه یا مؤلفه‌های خوشبختی یا بدبختی یک فرد یا گروه را برشمرد. پوشیده نیست که دست‌کم یکی از اهداف عمده تمام انبیاء الهی نیز، به سعادت رساندن افراد و جوامع بوده است. توجه به اهمیت و فراگیری چنین مقوله‌ای در تاریخ و زندگی انسان‌ها، و همچنین جایگاه آن در نگرش دینی، میزان اهمیت و ضرورت پرداختن به این مسئله را نمودار می‌سازد. بررسی متون دینی و سخنان پیشوایان دین در رابطه با سعادت بشر و شناخت بهتر این مفهوم از دیدگاه ائمه معصومین، می‌تواند بر نحوه زندگی فردی انسان و حتی جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان جامعه تأثیر گذارد.

یکی از واژه‌هایی که در زبان فارسی و عربی برای بیان مفهوم خوشبختی به‌کار می‌رود، واژه «سعادت» است که از ریشه «سعد» در زبان عربی گرفته شده است. مسلم است که هم در زبان فارسی و هم در عربی، واژه‌های دیگری در معنایی نزدیک با این واژه به‌کار می‌روند؛ برای مثال می‌توان مفاهیم و واژه‌های «رضوان»، «فلاح»، «ظفر»، «فوز»، «نجاح»، «نجات»، «فضل»، «خیر»، «تقوا»، «نیک/خوش‌بختی»، «طالع و اقبال»، «عاقبت به‌خیری» و غیره را در ارتباط تنگاتنگ با «سعادت» دید. حتی می‌توان گفت که برخی از واژگان، به‌شکل بهتری دلالت بر قصد گویندگان و معنای مورد نظر آنان از «سعادت» دارد. با این حال، این پژوهش بر آن است تا صرفاً به بررسی مفهوم سعادت از گذرگاه تحلیل لغوی و کاربردی واژه‌های هم‌خانواده «سعادت» (ریشه «سعد») در نهج‌البلاغه بپردازد.

مؤلفه‌های مورد بحث این پژوهش در باب سعادت، در چینش و تعیین مبادی فلسفه سیاسی اثری چشم‌گیر دارند. شناسایی ظرفیت انسان و دیگر موجودات، نشان‌دهنده نحوه کمال‌یابی و قابلیت و محدودیت آنها برای دستیابی به سعادت است. طبیعی است که غایت، محدوده و ماهیت سعادت، با توجه به ظرفیت‌های گیرنده سعادت تنظیم می‌شود. بحث دیگری که در زمینه سعادت از اهمیت وافری برخوردار است، بحث از اثرگذاران و دهندگان و گیرندگان سعادت است. انسان به‌عنوان موجودی که حامل سعادت است، باید به تعریف و تنظیم مناسبات خود با اعطاکننده سعادت و مؤثران در این امر بپردازد. علاوه بر این، روشن است که اعطاکننده سعادت و کمال، فاقد آن نیست، و به‌نوعی غایت سعادت نیز محسوب می‌شود. بر همین اساس، در پژوهش حاضر، این امور مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند. با مشخص شدن مبدأ و غایت و برخی عوامل و زمینه‌های سعادت، نوبت پرداختن به چیستی

سعادت و خصایص علمی و عملی گیرندگان و پویندگان راه سعادت می‌رسد که شامل بحث از اجزای دنیوی و اخروی سعادت و رابطه امور اخلاقی، علمی و دینی با این مقوله است.

### مراحل پژوهش

در این پژوهش برای بررسی مفهوم سعادت، از میان واژگان مشابه و نزدیکی که دال بر معنای سعادت و خوشبختی بوده‌اند، خود واژه «سعادت» و هم‌خانواده‌های آن از ریشه «سعد» انتخاب شده‌اند. این نوشته به دنبال آن است که ضمن بررسی معنای مورد نظر لغت‌شناسان عرب از «سعد»، از طریق احصای موارد به‌کاررفته شده این ریشه در نهج‌البلاغه، و تحلیل جملاتی که مشتقات این ریشه در زمینه آن‌ها روئیده است، به واکاوی و شکافتن مفهوم «سعادت» از دیدگاه امام علی بپردازد.

بدین منظور، ابتدا به بررسی معنای لغوی «سعادت» پرداخته شده است تا زمینه درک دقیق‌تر متن‌های بعدی فراهم آید. بنابراین، در مرحله اول، به کاربرد لغوی سعادت در زبان و ادبیات عرب توجه شده است. در مرحله بعد، تمامی موارد به‌کارگیری ریشه «سعد» در «متن» نهج‌البلاغه فهرست شده است. در واقع، در این مرحله، مفهوم مورد نظر در چهارچوب «متن» خود نگریسته شده و برخی مقدمات دریافت مراد مؤلف را فراهم آورده است. در ادامه، به بررسی این امر پرداخته شده که کدام‌یک از موارد به‌کاررفته و فهرست‌شده، در معنایی نزدیک با آنچه اجمالاً از خوشبختی و سعادت مراد می‌شود، به‌کار رفته است. پس از آن نیز، با تحلیل متونی که این کلمات در آن‌ها به‌کار رفته‌اند، و با تکیه بر تفاسیر نهج‌البلاغه، خصوصاً دو تفسیر «منهاج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه» و «شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید»، سعی شده است که بسته‌های معنایی موجود و مؤلفه‌های قابل دریافت از متن، بیرون کشیده شوند. بعد از این مرحله نیز با کنار هم نهادن کلیدواژه‌ها و بسته‌های محتوایی، شکل و بار معنایی به دست آمده از «سعادت» در نهج‌البلاغه ارائه شده است.

### معنای لغوی «سعد»

در فرهنگ‌های لغت عربی، معانی چندی برای واژه «سعد» و مشتقات آن ذکر شده است. در «قاموس قرآن»، کلمه سعد و سعادت به معنای نیک‌بختی و نیک‌فرجامی و در مقابل شقاوت به معنای بدبختی آمده است (قرشی بنایی ۱۴۱۲: ۲۶۷). برخی دیگر نیز همین معنا را برای سعادت پذیرفته‌اند است (راغب اصفهانی ۱۳۷۴: ۲۱۹؛ طریحی ۱۳۷۵: ۶۹). همچنین این لغت به معنای خوش‌یمن و ضد نحس نیز به کار رفته (ابن‌منظور ۱۴۱۴: ۲۱۳؛ فراهیدی ۱۴۰۹: ۳۲۱؛ بستانی و مهیار ۱۳۷۵: ۵۸) و بر خیر

و سرور و نیکی نیز دلالت دارد (مصطفوی ۱۳۶۸: ۱۲۸-۱۲۷). فیومی و مصطفوی به معنای تلاش و سختی در امر دین یا دنیا نیز اشاره کرده‌اند (فیومی ۱۴۱۴: ۲۷۶؛ مصطفوی ۱۳۶۸: ۱۲۷).

یکی از معانی واژه «سعد» که در واژه‌های مشتق از این ریشه ظهور و بروز فراوان دارد، معنای کمک و یاری است (بستانی و مهیار ۱۳۷۵: ۴۸۷). «ساعد» که به معنای «ساعد دست» در فارسی به کار می‌رود، به اعتبار کمک‌دهندگی در کارها بدین نام خوانده شده است (مصطفوی ۱۳۶۸: ۱۲۷) و یا «مساعدت» که معنای کمک و معاونت می‌دهد نیز از جهت یاری و کمک به یکدیگر و یا دست بر روی دست همراهان گذاشتن برای همکاری است (ابن منظور ۱۴۱۴: ۲۱۷؛ ابن‌اثیر جزری ۱۳۶۷: ۳۶۶). از دیگر لغاتی که پژوهش حاضر در بیانات امیرالمؤمنین به آن برخورد کرده است، واژه «سعدان» است که نام یک گیاه خاردار است. این گیاه که از بهترین چراها برای دام محسوب می‌شود، از جهت کمک‌رسانی به زیاد شدن شیر حیوانات (راغب اصفهانی ۱۳۷۴: ۲۲۰) و یا چاق شدن آنها (طریحی ۱۳۷۵: ۷۰)، بدین نام خوانده شده است.

بنابراین، می‌توان گفت که ریشه «سعد» در زبان عربی برای بیان معانی مربوط به خوشبختی، یاری و کمک، تلاش، خیر و نیکی و خوش‌یمنی به کار می‌رود. این واژه در بسیاری از موارد، به همان شکل زبان مبدأ وارد زبان فارسی شده است و معانی مشابهی دارد. مصطفوی در التحقیق می‌افزاید که باتوجه به آیات قرآن معلوم می‌شود که:

«سعادت سه مرحله دارد. اول: سعادت فطری و ذاتی به حسب اقتضاء اسباب و علل، از خصوصیات پدر و مادر و زمان و مکان و غذا و رحم و تحولات آن، تا اینکه مستعد نفع روح گردد، پس او در این حالت و بعد از این تحولات و شرایط و مقتضیات، یا درجه‌ای از سعادت دارد و یا منزلتی از شقاوت. دوم: سعادت به دست آمده از اعمال و عبادات و طاعات و ریاضت‌ها؛ همانا هر فردی مکلف است به مقدار وسعش و بر اساس آن چه به او داده شده است. و عمل صالح به هر کیفیتی که باشد و در هر مقام و حالتی، در ایجاد سعادت اثرگذار است، و موجب قوت و روحانیت و انشراح صدر می‌شود. سوم: سعادت فعلیه حاصل از مراحل ذاتی و اکتسابی، که این نوع از سعادت در آخرت ظاهر می‌شود، و مبنای ثواب و عقاب است» (مصطفوی ۱۳۶۸: ۱۲۸).

### موارد کاربرد ریشه «سعد» در نهج البلاغه

کلمات مشتق از ریشه «سعد» مجموعاً بیست و دو بار در متن احادیث موجود در نهج‌البلاغه به کار رفته است. این کلمات در برخی از موارد، در معنایی نزدیک به معنای «کمک‌رسان»، «یاری‌دهنده» و «دست» به کار رفته است که البته نباید به‌طور کامل از گردونه این پژوهش حذف گردد؛ چراکه در تکمیل برداشت از مفهوم سعادت، کمک خواهد کرد. این

موارد، در یک جدول نمایش داده شده‌اند و موارد دیگر، که کاربرد هم‌ریشه‌های «سعد» در باب سعادت، خوشبختی و خوش‌یمنی است، در جدولی جداگانه آمده‌اند و پس از آن با توجه به جملات قبل و بعد و تفاسیر مفسران نهج‌البلاغه، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

### ۱. موارد برآمده از معنایی غیر از خوشبختی

| ردیف | عبارت  | ترجمه   | توضیح                                     |
|------|--|---|---|
| ۱.   | تطیح السواعد و الاقدام<br>(شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۳۴: ۷۹-<br>۷۸).                     | دست و پاها درو شود  | در معنای «دست»                            |
| ۲.   | لا یسعد باکیا (شریف الرضی<br>۱۴۱۴، خطبه ۱۰۶: ۱۶۱).                                   | [در هنگام مرگ] گریه‌کننده‌ای را<br>کمک نمی‌کند                    | در معنای<br>«کمک‌رسان»                    |
| ۳.   | یندر السواعد و الاقدام<br>(شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱۲۴:<br>۱۸۱).                       | دست و پاها را قطع کند.  | در معنای «دست»                            |
| ۴.   | و نشبت الجوامع حتی اکلت<br>لحوم السواعد (شریف الرضی<br>۱۴۱۴، خطبه ۱۸۲: ۲۶۷).         | و غله‌های جامعه چنانست بسته که<br>گوشته‌های بازوانت را خورده است. | در معنای «دست»                            |
| ۵.   | لیس لی رافد و لا ذاب و<br>لامساعد الال اهل بیتی (شریف<br>الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۲۱۷: ۳۳۶). | جز خاندانم نه باور و نه حمایتگر و نه<br>مددکاری دارم.             | در معنای<br>«کمک‌رسان»                    |
| ۶.   | و الله لان ایست علی حسک<br>السعدان مسهدا (شریف الرضی<br>۱۴۱۴، خطبه ۲۲۴: ۳۴۶).        | به خدا قسم اگر شب را به بیداری به<br>روی خار سعدان به روز آرم     | نام نوعی گیاه و<br>از ریشه<br>«کمک‌رسانی» |
| ۷.   | فلا یسعد القول اذا امتنع<br>(شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۲۳۳:<br>۳۵۴).                     | هرگاه آمادگی در انسان نباشد زبان هم<br>یارای نطق ندارد.           | در معنای<br>«کمک‌رسانی»                   |
| ۸.   | عیبک مستور ما اسعدک جدک<br>(شریف الرضی ۱۴۱۴، حکمت ۵۱:<br>۴۷۸).                       | عیب تو پنهان است، مادامی که بخت<br>با تو یار باشد.                | در معنای<br>«کمک‌رسانی» و<br>«اقبال»      |
| ۹.   | و ان اسعدہ [الرضا] الرضی<br>نسی التحفظ (شریف الرضی ۱۴۱۴،<br>حکمت ۱۰۸: ۴۸۷).          | و اگر خوشنودی او را دریابید،<br>خویشتن‌داری را از یاد برد.        | در معنای<br>«کمک‌رسانی» و<br>«اقبال»      |
| ۱۰.  | و لم تساعده المقادیر علی<br>ارادته (شریف الرضی ۱۴۱۴، حکمت<br>۴۳۰: ۵۵۲).              | و مقدرات با او مساعدت نکنند.                                      | در معنای<br>«کمک‌رسانی»                   |

چنان‌که در جدول بالا مشاهده شد، سه مورد از موارد ده‌گانه ریشه «سعد»، در معنای «دست» به کار رفته‌اند و هفت مورد دیگر از معنای «کمک‌رسانی» برگرفته شده است.

## ۲. موارد دال بر معنای خوشبختی

| ردیف | عبارت   | ترجمه  |
|------|---|--|
| ۱.   | نسال الله ... معایشه اسعداء (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۲۳: ۶۵).   | زندگی با سعادت‌مندان را از خدا خواهانیم.   |
| ۲.   | جال القلوب علی فطرتها شقیها و سعیدها (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۷۱: ۱۰۰).                                       | آفریننده دلها بر اساس فطرت، چه بدبخت آن و چه خوشبخت آن.  |
| ۳.   | و قدم زاد الاجله سعیدا (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۸۳: ۱۱۲).   | و توشه آخرت را پیش فرستاده و خوشبخت گردیده   |
| ۴.   | السعید من وعظ بغیره و الشقی من انخدع لهوا و غروره (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۸۵: ۱۱۷).                          | نیکبخت کسی است که پند گرفته باشد از غیر و بدبخت کسی که فریب خورده باشد از هوا و غرور خود.  |
| ۵.   | علق فی جوها فلکها .... نحو سها و سعودها (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۹۱: ۱۲۸).                                    | در فضای آن آسمان کراتی چرخان آویزان کرد، ... یکی سعد و دیگری نحس است.  |
| ۶.   | فیعلم الله سبحانه ما فی الارحام من ... شقی او سعید (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱۲۶: ۱۸۶).                        | خداوند سبحانه‌می‌داند که جنین‌در شکم‌مادر است ... سعادت‌مند است یا مقرون‌به شقاوت  |
| ۷.   | فشقوه لازمه او سعاده دائمه فتزودوا فی ایام الفناء (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱۵۷: ۲۲۱).                         | یا شقاوت همیشگی و پا سعادت جاودانه. پس در گذر روزگار برای روزهای ماندنی توشه برگزید.   |
| ۸.   | انکم لسعداء و ما علی الا الجهد و لوا اشاء ان اقول لقلت «عفا الله عما سلف» (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱۷۷: ۲۵۷). | اگر آنچه از دست دادید به شما بازگردد نیکبخت هستید، و بر من جز کوشش نباشد اگر خواهم درباره آنچه شد بگویم، گویم: خدا آنچه را گذشت ببخشاید. |
| ۹.   | ان اسعداء بالدنیا غذا هم الهاریون منها الیوم (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۲۲۳: ۳۴۶-۳۴۵).                          | بی‌تردید نیک‌بختان دنیا در فردا،   |

|  |  |     |
|--|--|-----|
| گریزندگان آند در امروز.  |  |     |
| هیچ کسی بدون پیروی از آنها به سعادت نایل نمی گردد و هیچ فرد و جامعه ای دچار شقاوت نمی شود مگر با انکار نمودن و ضایع کردن آنها.   | لا یسعد احد الا باتباعها و لا یشقی الا مع جحودها و اضاعتها (شریف الرضی ۱۴۱۴، نامه ۵۳: ۴۲۶).  | ۱۰. |
| از خدای می طلبم... که کار من و تو را به سعادت و شهادت به پایان رساند.  | انا اسئال الله .... ان یختم لی و لک بالسعادة و الشهادة (شریف الرضی ۱۴۱۴، نامه ۵۳: ۴۴۵).  | ۱۱. |
| بعد از خود چیزی از دنیا برجای نگذار. زیرا آنچه می نهی برای یکی از این دو خواهد بود: یا کسی که آن مال را در طاعت خدا به کار می برد، پس او به چیزی که سبب بدبختی تو شده، نیکبخت می گردد؛ یا کسی است که آن مال را در معصیت خدا صرف می کند، پس به آنچه تو برایش نهاده ای، بدبخت شود و تو در معصیت یارش باشی. | لا تخلفن و راءک شیئا من الدنیا فانک تخلفه لاحد رجلین اما رجل عمل فیه بطاعه الله فسعد بما شقیته به و اما رجل عمل فیه بمعصیه الله فشقی بما جمعت له فکنت عوناً له علی معصیته و لیس احد هذین حقیقا ان توتره علی نفسک (شریف الرضی ۱۴۱۴، حکمت ۴۱۶: ۵۴۹). | ۱۲. |

### تحلیل احادیث گروه دوم

در این قسمت، احادیث مورد نظر با توجه به «متن» و مباحث مطروحه در قبل و بعد از به کار رفتن کلمه مورد نظر (ریشه سعد) مورد بررسی قرار گرفته اند؛ بنابراین بعضی از بسته های معنایی و کلیدواژه های جدول زیر، برآمده از جملات پیش و یا پس از واژه هم خانواده «سعد» هستند.

| کلیدواژه ها  | بسته های معنایی   | ردیف |
|--|---|------|
| <p>* سعادت به مثابه فضیلت و تقوا (خلاف حسد و خودفریبی)</p> <p>* زهد و عمل صالح به مثابه زمینه سعادت.</p> <p>* انسان، به مثابه فاعل سعادت</p> | <p>۱. دوری از حسد و خودفریبی در مورد خانواده، مال و نفس دیگران (دوری از امور فانی دنیایی)، به عنوان زمینه سعادت (فقرا).</p> <p>۲. زهد و اخلاص و عمل صالح، به عنوان زمینه سعادت (بدون شرط اقتصادی: امکان رسیدن فقرا به فوز و سعادت).</p> | ۱    |

|  |  |   |
|--|--|---|
| <p>* عدم تعیین‌کنندگی میزان نیرو و دارایی اقتصادی در دستیابی به سعادت (امکان فراگیری سعادت اخروی).</p> <p>* نقش دیگری در سعادت انسان: خدا و انسان</p> <p>* دعا و درخواست از خدا برای سعادت (نقش فاعلی خدا و انسان).</p> <p>* وجود درجه‌ای از سعادت در دنیا.</p> <p>* عدم امکان فراگیری سعادت (مواهب) دنیوی.</p> <p>* فوز و سعادت اخروی، به‌مثابه سعادت غایی و حقیقی.</p>         | <p>۳. تعاون و کمک بین خویشاوندان (و کمک به فقراى آنان)، از لوازم زندگى (و شرط زندگى سعادتمندانه).</p> <p>۴. درخواست از خدا برای سعادت‌مند شدن.</p> <p>۵. وجود درجاتی از سعادت در دنیا (زیرا امکان معیشت با آنان پذیرفته شده و این عیش می‌تواند هم دنیوی و هم اخروی باشد (آقاجمال خوانساری ۱۳۶۶: ج ۶، ۱۹۰)).</p> <p>۶. نزدیک بودن مقام سعادت‌مند واقعی به شهدا و پیامبران (برخی نیز شهادت را مقدمه سعادت دانسته‌اند) (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۳، ۳۲۴).</p>     |   |
| <p>* ابتنای بر فطرت، و انسجام و غایت داشتن سعادت.</p> <p>* تعدد امور فطری و مرکب و چندگانه بودن سعادت.</p>   | <p>۱. استعداد فطری انسان در رسیدن به سعادت و شقاوت.</p> <p>۲. تعلق سعادت و شقاوت به قلوب.</p>  | ۲ |
| <p>۱. سعادت در پاداش اخروی.</p> <p>۲. رغبت به آخرت، شرط سعادت (وجه فضیلتی).</p> <p>* زهد و عمل صالح به‌مثابه زمینه سعادت</p>   | <p>۱. رسیدن به پاداش آخرت، به‌مثابه سعادت.</p> <p>۲. زهد در دنیا و رغبت به آخرت و تدارک برای آن، به‌عنوان سبب سعادت (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۶، ۷).</p>   | ۳ |
| <p>* نقش دیگری در سعادت انسان.</p> <p>۱. پندآموزی از دیگری، زمینه سعادت (وجه نظری).</p> <p>* وجود درجه‌ای از سعادت در دنیا.</p> <p>۱. دوری از مکروهات و بلاها، به‌مثابه سعادت.</p> <p>۲. دوری از موجبات عقاب، به‌مثابه سعادت.</p> <p>* سعادت جمعی.</p> <p>۱. سعادت و شقاوت امت‌های پیشین با توجه به عقوبت و سنت‌های الهی.</p> <p>۲. نام نیکو در میان دیگران، به‌مثابه سعادت.</p> | <p>۱. پندآموزی، شرط سعادت: پند از مکروهات (کبیر مدنی ۱۴۰۹: ۱۲۱) و آنچه دیگری را به بلا انداخته (قضاعی ۱۳۶۱: ۲۷)؛ پند از امت‌های پیشین (مجلسی ۱۴۰۶: ۶؛ مازندرانی ۱۳۸۲ق: ۴۱۱ و ۴۲۵)</p> <p>۲. علم و توجه به سنت‌های الهی، شرط سعادت (مجلسی ۱۴۰۶: ۶).</p> <p>۳. شقاوت در غرور و پیروی از هوا (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۶، ۱۳۵).</p> <p>۴. شقاوت، در مایه عبرت دیگران شدن (ابن ابی‌الحدید ۱۴۰۴: ج ۲۰، ۲۸۹).</p> <p>۵. وابستگی سعادت به پایبندی به دین و اخلاق.</p> | ۴ |



|  |   |          |
|--|---|----------|
| <p>* سعادت به‌مثابه فضیلت، تقوا و دینداری.</p>   |   |          |
| <p>* نقش دیگری در سعادت انسان.<br/>۱. تأثیر کواکب سعد و نحس در امور.<br/>* تعلق سعادت به مخلوقات طبیعی.</p>  | <p>۱. سعد و نحسی کواکب و تأثیر فی‌الجمله آنان در امور (ابن‌طاووس ۱۳۶۸ق: ۵۶؛ حسینی موسوی ۱۴۱۸: ۳۱۸)؛ تأثیر کواکب (بخت) در امور کلی، و عدم تدثیر در امور جزئی، مانند جنگ و سفر و سلامت شخصی (ابن‌ابی‌الحدید ۱۴۰۴: ج ۶، ۴۲۳-۴۲۲).</p>  | <p>۵</p> |
| <p>۱. خدا اعطاکننده سعادت.<br/>۲. علم پیشینی خدا به سعادت.</p>   | <p>۱. علم پیشینی خدا به سعادت و شقاوت انسان‌ها.</p>   | <p>۶</p> |
| <p>* سعادت به‌مثابه فضیلت و تقوا.<br/>* زهد و عمل صالح به‌مثابه زمینه سعادت.<br/>* معرفت (یقین) به مثابه شرط سعادت.<br/>* رغبت به آخرت، شرط سعادت.<br/>* راه حق، راه سعادت؛ روشنی و وضوح راه سعادت؛ تعدد راه‌های سعادت؛ اراده و اختیار در انتخاب راه.</p>  | <p>۱. سعادت، نتیجه رفتن به راه روشن حق.<br/>۲. تعدد راه‌های حق برای سعادت (آقاجمال خوانساری ۱۳۶۶: ج ۲، ۵۶۵-۵۶۴).<br/>۳. واضح بودن راه سعادت.<br/>۴. تقوی شرط سعادت (ابن‌ابی‌الحدید ۱۴۰۴: ج ۹، ۲۱۴؛ هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۹، ۳۱۵).<br/>۵. ترک دنیا و شوق آخرت، شرط سعادت (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۹، ۳۱۵) [بعد از عبارت].<br/>۶. یقین، شرط سعادت.</p>  | <p>۷</p> |
| <p>* وجود درجه‌ای از سعادت در دنیا.<br/>* اصلاح امور و دوری از فساد، جهل و گناه، به‌مثابه سعادت.<br/>* تغییر نیت، شخصیت، فعالیت و موقعیت، به‌مثابه زمینه سعادت.<br/>* سعادت فردی و جمعی.<br/>* اهمیت رهبری و حکومت در سعادت.<br/>* نقش دیگری در سعادت انسان.<br/>۱. نقش فاعلی فرد، جامعه و حکومت (تلاش و تغییر).<br/>۲. فاعلیت خدا (درخواست و دعا از خدا).<br/>* نقش دعا و تضرع در دستیابی به سعادت (دنیوی و اخروی).</p> | <p>۱. امکان شقاوت بعد از سعادت و عکس آن (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۱۰، ۲۵۴).<br/>۲. امکان سعادت دنیایی<br/>۳. قلب و نیت پاک، شرط سعادت (ابن‌ابی‌الحدید ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۶۲).<br/>۴. اصلاح امور و دوری از فساد، به‌مثابه سعادت و شرط آن.<br/>۵. حکومت شایسته، شرط سعادت، و کناره‌نهادن رهبر صالح، سبب شقاوت (ابن‌ابی‌الحدید ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۶۲؛ هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۱۰، ۲۵۴).<br/>۶. کفران نعمت و تعلق قلبی به دنیا؛ گناه، فسق، تعصب و جهل، موجب دوری از سعادت (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۱۰، ۲۵۴).<br/>۷. سعادت و شقاوت جمعی.</p> | <p>۸</p> |

|   |   |    |
|---|---|----|
| <p>* امکان شقاوت بعد از سعادت و عکس آن.</p>   | <p>۸. نقش اعمال و افکار یک قوم در بحث سعادت (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۱۰، ۲۵۴).<br/>         ۹. تضرع و صدق نیت (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۱۰، ۲۵۴)؛ جهد و تلاش (در اصلاح و نصیحت)، سبب سعادت (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۱۰، ۲۵۴).</p>   |    |
| <p>* زهد و کمال‌طلبی، شرط سعادت.<br/>         * لزوم استخدام مواهب دنیا برای سعادت اخروی.<br/>         * دوری از افسراط و تفریط در بهره‌گیری از دنیا.<br/>         * وابستگی سعادت اخروی به کیفیت زندگی دنیوی.<br/>         * سعادت اخروی، به‌مثابه غایت و سعادت حقیقی.<br/>         * عبرت از دنیا</p>   | <p>۱. اعراض (حقیقی) از دنیا (آقاجمال خوانساری ۱۳۶۶: ج ۲، ۵۵۳؛ هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۱۴، ۲۸۰)، بهره‌گیری مناسب از دنیا برای کسب کمالات آخرت (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۱۴، ۲۸۰)، ممر قرار دادن و عبرت گرفتن از دنیا، سبب سعادت (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۱۴، ۲۸۰).<br/>         ۲. تحقق سعادت در آخرت، با توجه به نحوه زندگی دنیایی.</p>   | ۹  |
| <p>* احکام الهی، سنن الهی و دین الهی، به‌مثابه راه‌ها و شروط دستیابی به سعادت.</p>  | <p>۱. انحصار سعادت و شقاوت در پیروی و عدم پیروی از حدود (جمع احکام و سنن) الهی (آقاجمال خوانساری ۱۳۶۶: ج ۶، ۴۱۹).</p>   | ۱۰ |
| <p>* انجام وظیفه و مسئولیت، عامل و نشانه سعادت.<br/>         * نیاز به دیگری برای سعادت‌یابی.<br/>         * از نشانه‌های سعادت: رضایت خدا و خلق، یادگار و نام نیک<br/>         * سعادت دنیوی و اخروی: نعمات و کمالات.<br/>         * نزدیکی مقام شهید و سعید.<br/>         * نقش تلاش در سعادت.<br/>         * دعا برای سعادت (نقش انسان و خدا).</p> | <p>۱. از نشانه‌های سعادت: شهادت؛ تلاش برای ادای مسئولیت، به شکلی که نزد خدا و مردم معذور باشد (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۲۰، ۳۲۱)؛ توفیق در انجام اعمال صالحه و مرضیه / عذر روشن برای مردم داشتن (ابن اَبی‌الحدید ۱۴۰۴: ج ۱۷، ۱۱۸) / برخورداری از نام نیک و ستایش مردم (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۲۰، ۳۲۱) / یادگار نیک در شهرها / رسیدن به نعمت و کرامت (هاشمی خویی ۱۴۰۰: ج ۲۰، ۳۲۱).<br/>         ۲. درخواست سعادت از خدا.<br/>         ۳. نزدیکی مقام شهید و سعید.</p> | ۱۱ |
| <p>* اطاعت و احکام و حدود الهی، به‌مثابه شرط سعادت.<br/>         * عدم کفایت صرف دارایی اقتصادی در دستیابی به سعادت.</p>  | <p>۱. طاعت خدا، شرط سعادت.<br/>         ۲. تعیین‌کننده نبودن میزان بهره‌مندی از مال دنیا در سعادت.<br/>         ۳. امکان بهره‌گیری از مال دنیا برای</p>   | ۱۲ |

|   |  |
|---|--|
| * تعیین‌کنندگی چگونگی استخدام دنیا در سعادت | سعادت (مازندرانی ۱۳۸۲: ۴۰۴؛ ابن‌قاریاغدی ۱۳۸۷: ۷).             |
| * نوعی از سعادت دنیوی: دارایی اقتصادی.      | ۴. مال دنیا، به‌مثابه درجه‌ای از سعادت (ابن‌قاریاغدی ۱۳۸۷: ۷). |
| * امکان جمع سعادت دنیوی و اخروی.            | ۵. امکان جمع سعادت دنیوی و اخروی (ابن‌قاریاغدی ۱۳۸۷: ۷).       |

جدول فوق، حاوی نکاتی پیرامون تبیین و تفسیر واژه‌های هم‌خانواده سعادت، با توجه به فحوای کلام امیرالمؤمنین و معنا و نحوه کاربرد آنها در بیانات حضرت است. همان‌گونه که از این جدول نمودار می‌گردد، «سعادت» در نهج‌البلاغه ابعاد متفاوت و متنوعی را در بر می‌گیرد و با رویکردها و سؤالات گوناگونی می‌توان به آن پرداخت. هدف و سؤال اصلی این پژوهش به‌طور کلی، دریافت معنا و ماهیت سعادت در کلام امیرالمؤمنین است و بدین منظور بر مواردی از جمله موارد ذیل تمرکز می‌شود: فاعل سعادت، قابل (گیرنده) آن، مرکب یا بسیط بودن، دنیوی یا اخروی بودن، شرایط و مؤلفه‌ها و غیره.

### ۱. دهندگان سعادت و اثرگذاران در آن

طبق عبارات بالا، از جهت پرداختن به فاعل سعادت و امور تأثیرگذار در آن، می‌توان به نقش خدا، طبیعت، انسان و موقعیت‌های پیرامونی او توجه کرد:

الف) خدا: خداوند، اولاً خالق موجودات است و لذا حرکت آنها به سمت غایات و کمال‌یابی آنها به او مربوط می‌شود، و بنابراین، اعطاکننده سعادت محسوب می‌گردد؛ ثانیاً علم پیشینی به سعادت و شقاوت انسان‌ها نزد اوست؛ و ثالثاً دعا‌های امام علی برای دستیابی به سعادت، نشان‌دهنده فاعلیت خدا در این زمینه و وجه موهبتی سعادت است.

ب) فرد (انسان): شخص انسان نیز از جهات مختلفی در سعادت خود اثرگذار است. مهمتر از همه این‌که، این خود انسان است که با اراده و اختیار خود راه سعادت یا شقاوت را انتخاب می‌کند (حدیث ۷)؛ حتی می‌توان گفت نوع اثرگذاری سعد و نحس کواکب بر امور پیرامونی (حدیث ۵)، وابسته به عملکرد خود انسان است. بر این مبنای، از جهت فردی، با توجه به احادیث فوق، تغییرات «نیت» (حدیث ۷، ۸)، «شخصیت» (حدیث ۱، ۴، ۹)، «معرفت» (حدیث ۴، ۱۰) و «فعالیت» (حدیث ۱، ۳، ۱۰) انسان، سعادت یا شقاوت او را تعیین می‌کند. در واقع، می‌توان شرایط لازم را از جهت فردی، در فضایل اخلاقی، عقلی و دینی مشاهده کرد (جوادی ۱۳۸۰: ۹۶-۹۲) و از جهت دیگر نیز می‌توان علاوه بر فضایل، توجه به «وظایف» و «نتایج» (توجه

به «عمل» در مقابل «فضیلت») را نیز جزء امور فردی اثرگذار در سعادت شخص محسوب کرد که در بحث از شرایط دستیابی به سعادت بررسی خواهند شد.

ج) جامعه، دولت و محیط پیرامون: از جمله عوامل مهم و اثرگذار در سعادت انسان‌ها، نحوه روابط آنها با یکدیگر و محیط و زمینه زندگی آنهاست. در فرمایشات حضرت امیر در نهج البلاغه نیز به نقش چنین عواملی پرداخته شده است. ایشان به تأثیر و نیاز به تعاون در میان انسان‌ها (خصوصاً خویشاوندان) (حدیث ۱) تأکید داشته و به اهمیت رهبری و حکومت اشاره داشته‌اند (حدیث ۸). همچنین ایشان تغییر در نحوه زندگی مردم و جامعه را از عوامل اثرگذار در سعادت و شقاوت آنان دانسته‌اند (حدیث ۸). علاوه بر این، امکانات و مواهب دنیوی نیز فی‌الجمله در این امر اثرگذارند که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد. بنابراین، در این زمینه می‌توان به طور کلی، «موقعیت» و «فعالیت جمعی» انسان‌ها را مؤثر و مهم دانست.

|  |             |                |
|--|-------------|----------------|
| مبدأ، غایت و فاعل (دهنده) حقیقی  | خدا         | دهندگان        |
| اثرگذار (از جهت فضیلت: نیت، شخصیت، معرفت / و از جهت وظیفه و نتیجه: فعالیت) | خود (انسان) | و<br>اثرگذاران |
| اثرگذار (از جهت: موقعیت و فعالیت)  | جامعه       |                |

## ۲. گیرندگان سعادت

از مجموع احادیث فوق، این نتیجه نمودار گشت که دهنده و فاعل اصلی سعادت، خداست و دیگر عوامل نیز در طول این علت، در سعادت انسان اثرگذارند. اکنون نوبت آن رسیده است که با توجه به بیانات حضرت، مشخص شود که سعادت به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد. به نظر می‌رسد با توجه به فرمایشات حضرت، گیرنده سعادت می‌تواند «فرد» یا «جمع» انسان‌ها و یا برخی مخلوقات طبیعی (کواکب) باشند. در رابطه با مورد اخیر لازم به ذکر است که «سعادت» برای آنها در مقابل «نحوست» به کار رفته است و لذا بهتر است سعادت به معنای خوشبختی را مخصوص انسان‌ها دانست و تعلق صفت سعد به چنین مواردی (مخلوقات طبیعی) را از جهت اثرگذاری بر سعادت انسان‌ها و امری ربطی محسوب کرد. بنابراین سعادت می‌تواند به فرد یا جمع انسان‌ها تعلق گیرد:

الف) فرد: تعلق سعادت به افراد انسانی، شاید امری واضح باشد. از آنجا که هر فرد از افراد انسانی در زندگی دنیوی خود به سمت غایتی حرکت می‌کند که در جهان آخرت در قالب پاداش یا عذاب نمودار می‌شود، می‌توان گفت که سعادت یا شقاوت اخروی به هر یک از افراد انسانی تعلق می‌گیرد. در فرمایشات حضرت امیر، علاوه بر امور اخروی، به تعلق سعادت و شقاوت به قلوب انسان‌ها و استعداد فطری انسان برای سعادت و شقاوت اشاره شده است

ب) امت‌ها و جوامع: با توجه به اثرگذاری نیروها و شرایط اجتماعی در سعادت انسان و نیاز به دیگری برای فراهم کردن شرایط سعادت خود، بحث جامعه از اهمیت والایی برخوردار می‌شود. توجه به بیانات حضرت در باب تأثیر اصلاح و افساد جامعه در سعادت (حدیث ۸)، نشان‌گر آن است که جوامع نیز می‌توانند به سعادت یا شقاوت متصف شوند (نیز ر.ک. حدیث ۴).

|     |       |                |
|-----|-------|----------------|
| فرد | انسان | گیرندگان سعادت |
| جمع |       |                |

### ۳. چیستی سعادت

فارغ از این که سعادت از جانب چه کسی به چه کسانی اعطا می‌گردد، این که ماهیت خود سعادت چیست نیز اهمیت اساسی دارد. از مهمترین مباحث برای شناسایی و تعیین ماهیت سعادت، مشخص کردن این امر است که آیا سعادت امری یگانه و بسیط است یا چندگانه و مرکب (Nagel 1972: 252). همان‌گونه که در جداول و توضیحات احادیث بالا مشخص شد، به نظر می‌رسد سعادت مورد نظر امام علی، امری مرکب و چندگانه باشد که مجموعی از امور دنیوی و اخروی را در بر می‌گیرد. در اینجا می‌توان مراحل سه‌گانه ذکر شده از کتاب التحقیق در بحث لغوی را تأیید کرد. اما نکته کلیدی اینجا است که اولاً سعادت اخروی می‌بایست به مثابه غایت انسان در نظر گرفته شود و ثانیاً باید به عنوان محور، غایت، انسجام‌دهنده و رشته تسبیح دیگر سعادت‌ها به حساب آید؛ به طوری که هرگونه موهبت دنیوی، سعادت به حساب آید، اگر و فقط اگر در جهت سعادت اخروی باشد. اینک هنگامه آن است که به هر یک از سعادت دنیوی و اخروی به طور جداگانه پرداخته شود.

### ۳-۱. سعادت دنیوی

بر اساس جدول فوق، در نزد امام علی وجود درجات و انواعی از سعادت در دنیا پذیرفته شده است؛ می‌توان گفت امکان تغییر سعادت به شقاوت و برعکس (حدیث ۸)، تعدد راه‌های سعادت (حدیث ۷)، اصلاح امور و معاونت یکدیگر (حدیث ۱، ۸، ۱۱) و نام نیک و یادگار نیک (حدیث ۴، ۱۱) نیز به نوعی، دلالت بر تکرر و دنیوی بودن داشته باشند. از اولین نکاتی که در مورد سعادت دنیوی، به معنای برخورداری از مواهب مادی در دنیا، باید به آن اشاره کرد، عدم امکان فراگیری یکسان آن برای همه مردم است؛ اما «نحوه» زندگی هر فرد و نحوه بهره‌گیری از امکانات موجود برای او، برای سعادت وی تعیین‌کننده است. به طور کلی می‌توان نقش دنیا و عوامل اقتصادی و غیره را در دستیابی به سعادت از دو جنبه سلبی و ایجابی بررسی کرد. در جنبه ایجابی می‌توان گفت که در حدیث شماره ۱۲، دارایی دنیوی به مثابه نوعی از سعادت برشمرده شده است. علاوه بر این، استخدام ابزارها و مواهب دنیوی، می‌تواند

در جهت دستیابی به سعادت صورت گیرد. در جنبه سلبی نیز باید به عدم تعیین‌کنندگی میزان بهره‌مندی از امکانات مادی، در عین اثرگذاری آنها، اشاره کرد؛ یعنی این‌که میزان دارایی دنیوی رابطه مستقیمی، دست‌کم با میزان سعادت اخروی فرد ندارد و در مواردی حتی این رابطه، معکوس است. بر همین اساس است که این نوع از امکانات، تنها در صورت دوری از افراط و تفریط، و احتراز از بیراهه‌روی، سعادت به حساب می‌آیند؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، غایت اخروی به‌منزله رشته تسبیح و منسجم‌کننده همه اموری است که می‌توانند سعادت محسوب شوند. بنابراین، سعادت اخروی نقشی غایی و محوری برای سعادت دنیوی دارد.

|             |       |                   |                                  |
|-------------|-------|-------------------|----------------------------------|
| سعادت دنیوی | وجوه  | سلبی              | عدم تعیین‌کنندگی مواهب           |
|             |       | ایجابی            | اثرگذاری مواهب و سعادت بودن آنها |
|             | گستره | عدم فراگیری یکسان |                                  |

### ۲-۳. سعادت اخروی

سعادت اخروی، جایگاهی نزدیک به شهادت و نبوت دارد (حدیث ۱، ۱۱). مجموع احادیث فوق، چنین می‌نمایاند که با توجه به وابستگی سعادت اخروی به نحوه زندگی دنیوی و چگونگی بهره‌گیری از امکانات مادی برای رسیدن به سعادت، و همچنین تعدد راه‌های دینداری و حق‌مداری به تناسب شرایط انسان‌ها، چنین سعادت‌تی بر خلاف سعادت دنیوی، در معنای بهره‌گیری از انواع امکانات مادی، قابلیت «فراگیری» برای تمام انسان‌ها را دارد. بررسی نحوه زندگی دنیوی برای رسیدن به سعادت، شرایط دستیابی به آن را مشخص می‌سازد.

**شروط سعادت اخروی:** همان‌طور که پیش از این اشاره شد، می‌توان مجموعه‌ای از فضایل دینی، معرفتی، عملی و اخلاقی را در این زمینه تشخیص داد. الف) تأکیدات حضرت بر دینداری، اقامه و پاسداشت حدود الهی، عمل صالح، تقوا، دعا و تضرع به درگاه الهی، اطاعت از خدا، دوری از موجبات عقاب و به دست آوردن رضایت خداوند، دلالت بر انواع فضایل دینی دارد. ب) برخی از بیانات حضرت در رابطه با پند گرفتن از دیگران و از دنیا، رسیدن به یقین و غیره نیز دلالت بر شروط عقلی و معرفتی (حکمت نظری) دستیابی به سعادت دارد. ج) تأکیدات حضرت بر عمل صالح و توشه‌برداری برای سفر آخرت، تلاش و کوشش، اصلاح امور جامعه، معاونت دیگران، پایبندی به حدود و غیره دلالت بر وجوه عملی دستیابی به سعادت دارند. البته این وجه از امر می‌تواند در حوزه دینی و اخلاقی نیز مورد بررسی قرار گیرد. د) همچنین موارد متعدد دیگری بر نقش امور اخلاقی (حکمت عملی) تأکید داشته‌اند که با توجه به یکی از تقسیم‌بندی‌های مشهور در فلسفه اخلاق (خزاعی ۱۳۸۹: ۱۶) در هر سه حوزه

اخلاق فضیلت، اخلاق نتیجه‌گرا و اخلاق وظیفه‌گرا جای می‌گیرند: ۱) فضیلت: بسیاری از مواردی که حضرت علی در باب نحوه زندگی سعادت‌مندانگوشزد کرده اند، شامل تأکید امام بر فضایی همچون رغبت به آخرت و زهد به دنیا، تقوا و خویشتنداری، اعتدال، دوری از غرور و خودفریبی و غیره است. ۲) وظیفه: سفارش حضرت به انجام وظایف دینی و سیاسی و اجتماعی (برای مثال ر.ک. حدیث ۸، ۱۱، ۱۲)، نشانگر نوعی از وظیفه‌گرایی و عمل بر اساس حدود الهی و قواعد اخلاقی است. ۳) نتیجه: به نظر می‌رسد، امام علی علاوه بر دو مورد گفته شده، نسبت به نتایج عمل نیز بی‌توجه نبوده و آنرا نوعی نشانه دال بر انجام صحیح و به موقع وظایف به شمار آورده‌اند؛ همانگونه که نام و یادگار نیک و رضایت مردم، از نتایج عملکرد صحیح شمرده شده است. بنابراین، چنانکه آمد، در نظر حضرت، مجموعه‌ای از فضایل معرفتی، عملی، دینی و اخلاقی، از شروط دستیابی به سعادت اخروی محسوب می‌شوند.

|                   |        |            |
|-------------------|--------|------------|
| فراگیر            | گستره  | سعدت اخروی |
| غایت              | جایگاه |            |
| محور              |        |            |
| دین               | شروط   |            |
| حکمت نظری         |        |            |
| حکمت عملی         |        |            |
| فعالیت و عمل صالح |        |            |

## نتیجه

موضوع سعادت و خوشبختی، موضوعی است که همه انسان‌ها به‌نحوی با آن سر و کار دارند و از پرسش‌های بنیادین فلسفه اخلاق و سیاست محسوب می‌شود، اما بحث پیرامون این موضوع و شناسایی دقیق ماهیت سعادت، کاری سهل و آسان نیست. شاید همین نکته که انبیاء الهی برای به سعادت رساندن بشر مبعوث شده و در این زمینه فعالیت کرده‌اند، میزان بغرنجی این موضوع را نشان دهد. با این حال، تعالیم دینی، حاوی نکات و آموزه‌هایی است که می‌تواند راهنمای انسان‌ها در این مسیر باشد. در این پژوهش با تمرکز بر ریشه «سعد» در نهج‌البلاغه، نکاتی در این رابطه نمودار شد. با توجه به بیانات حضرت امیر در نهج‌البلاغه، خداوند اعطاکننده سعادت به افراد و جوامع انسانی است و مجموعه عواملی در این سعادت مؤثرند. همچنین سعادت، می‌تواند مرکب از امور مختلف باشد که در نهایت در جهت سعادت و غایت اخروی هستند؛ بهره‌گیری از هر موهبت دنیایی نیز تنها در صورتی سعادت محسوب می‌شود که نافی سعادت اخروی نباشد و بلکه حتی کمک‌کننده در این جهت باشد. معنای

کمک‌دهندگی موجود در «سعد»، در «سعادت» نیز نمودار است و به همین دلیل هم هر امر کمک‌دهنده به سعادت اخروی - که سعادت نهایی محسوب می‌گردد - سعادت به حساب آید. دستیابی به سعادت اخروی نیز با شرایطی در نظر و عمل همراه است که وجوه معرفتی، دینی و اخلاقی را در بر می‌گیرد.

در مجموع، بسیاری از موضوعات و یافته‌های این پژوهش، اهمیت و اثرگذاری بنیادینی در فلسفه سیاسی دارند. درک خداوند به مثابه مبدأ و غایت سعادت، و نیز درک سعادت اخروی به مثابه غایت و محور سعادت‌های دنیوی، نقش عمده‌ای در تعیین راه، راهنما و رهبر انسان‌ها در زندگی (سیاسی) دارد. انسان به شکل فردی و جمعی، قابلیت دریافت سعادت را دارد و این بدان معنی است که اولاً باید از تمام قوای وجودی او به درستی بهره گرفت تا نیت، شخصیت، فعالیت و موقعیتی متناسب با غایت داشته باشد و ثانیاً نباید از اجتماع، دولت و موقعیت‌های گوناگون موجود در آن غفلت کرد و وجوه فاعلی و قابلی آنها را نادیده گرفت. به نظر می‌رسد اثرگذاری جامعه و دولت در سعادت و شقاوت انسان‌ها در کنار قابلیت اجتماع برای اتصاف به سعادت یا شقاوت، لزوم توجه ویژه به آنها در این مقوله را آشکار می‌کند؛ دولت و جامعه، خواه ناخواه در سعادت افراد انسان اثرگذارند و لذا باید اولاً ملائم با طبیعت، فطرت و ظرفیت‌های انسانی شکل گیرند و عمل کنند و ثانیاً از طرف تک تک افراد، به دیده مسئولیت نگرسته شوند.

در رابطه با کاربرد عملی بحث ماهیت سعادت نیز می‌توان گفت که این مبحث، بازتاب‌های گوناگونی در عرصه سیاست دارد، اما اجمالاً می‌توان از محور بودن سعادت اخروی، به راهبردهای کلان و خطوط قرمز سیاست و سیاست‌گذاری دست یافت، و از ترکیبی بودن سعادت، به لزوم بهره‌گیری انسان‌ها از مواهب مادی و دیگر قابلیت‌های انسانی که در قالب دین، شریعت، اخلاق و غیره نمودار می‌شود. در یک جمع‌بندی کلی باید گفت که انسان‌ها نقشی اساسی در سعادت و شقاوت خود دارند و در عرصه‌های فردی و اجتماعی، باید از امکانات موجود و مواهب و ظرفیت‌های فطری و طبیعی انسانی، با توجه به مبدأ و غایت خویش، در جهت خوشبختی بهره‌برند و به دیگران بهره‌رسانند.

## منابع و مأخذ:

### الف. فارسی:

۱. قرآن حکیم.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۴ق) شرح نهج‌البلاغه لابن‌ابی‌الحدید. مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۱.
۳. ابن‌طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸ق) فرج‌المهموم فی تاریخ علماء النجوم. قم: دارالذخائر، ج ۱.



۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق) لسان العرب. بیروت: دارالفکر- دار صادر، ج ۳، ج ۳.
۵. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷) النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم: اسماعیلیان، ج ۲، ج ۴.
۶. ابن قاریاغدی، محمدحسین (۱۳۸۷) البضاعه المزجاءه. مصحح: حمید احمدی جلفایی، قم: دارالحدیث، ج ۲، ج ۱.
۷. آقاجمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶) شرح آقاجمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم. تهران: دانشگاه تهران، ج ۴.
۸. بستانی، فؤاد افرام و رضا مهبیار (۱۳۷۵) فرهنگ ابجدی. تهران: اسلامی، ج ۲.
۹. جوادی، محسن (۱۳۸۰) «سعادت»، قیسات. ش ۱۹، صص ۹۷-۹۱.
۱۰. حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب (۱۴۱۸ق) تسلیه المّجالس و زینه المّجالس. مصحح: کریم فارس حسون، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۱، ج ۱.
۱۱. خزاعی، زهرا (۱۳۸۹) اخلاق فضیلت. تهران: حکمت، ج ۱.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴) مفردات الفاظ قرآن. غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، ج ۲، ج ۲.
۱۳. زرنگار، مصطفی (۱۳۸۰) سعادت در اخلاق نظری و مفهوم «فلاح و فوز» در قرآن کریم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق، دانشکده الهیات.
۱۴. شریف رضی (۱۴۱۴ق) نهج البلاغه (للمصیحی صالح). قم: هجرت، ج ۱.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵) مجمع البحرین. تهران: مرتضوی، ج ۳، ج ۳.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق) کتاب العین. قم: هجرت، ج ۱، ج ۲.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: دارالهیجره، ج ۲، ج ۲.
۱۸. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق) قاموس القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ج ۶.
۱۹. قضاعی، محمد بن سلامه (۱۳۶۱) شرح فارسی شهاب‌الاخبار. محقق: جلال‌الدین ارموی، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۱.
۲۰. کبیر مدنی، سید علی خان (۱۴۰۹ق) ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین. مصحح: محسن حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۷، ج ۱.
۲۱. مازندرانی، محمدصالح (۱۳۸۲ق) شرح الکافی، الاصول و الروضه. محقق: ابوالحسن شعرانی، تهران: مکتبه اسلامی، ج ۱، ج ۱.
۲۲. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق) روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. مصحح: حسین موسوی کرمانی و علی‌پناه اشتیاردی، قم: مؤسسه کوشانبور، ج ۱۳، ج ۲.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۵، ج ۱.
۲۴. هاشمی خویی، حبیب‌الله و حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای (۱۴۰۰ق) منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه. مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه اسلامی، ج ۴.

## ب. خارجی:

Nagel, Thomas (1972) "Aristotle on Eudaimonia", *Phronesis*. pp 252-259.